

نقض پیمان صلح

﴿مَکِّيَاوَلِيٍّ﴾

چگونه حکومت اموی در ۱۳۰۰ سال پیش از مکتب سیاسی
«ماکیاولی» پیروی می کرد؟

و اقتصاد و هتمه چیز است اگر زمامدار بخواهد
بماند و موفق شود، نباید از بد کردن بهر اسد و
هر گز نباید از شرارت پرهیز نماید، زیرا بدون
انجام شرارت و بدی؛ حفظ حکومت محال است،
تنها حکومت متکی به زور موفق است و بس .
هیچ مقیاسی برای قضاوت در باره عمل زمامدار
در دست نیست جز موفقیت سیاسی و ازدیاد قدرت!
۲ - زمامدار برای نیل به قدرت و ازدیاد و
حفظ قدرت، مجاز است به مرعای از زور و حيله
و تزویر و غدر و جنایت و تقلب و نقض
قول و پیمان شکنی و نقض مقررات اخلاقی،
متوسل شود. هیچ نوع عملی برای نیل به قدرت
و حفظ آن، برای زمامدار ممنوع نیست بشرط آنکه
با مهارت و زیرکی و در صورت لزوم مجرمانه

در قرن ۱۵ میلادی با ظهور «ماکیاولی»
سیاستمداران ایتالیائی (۱۴۶۹-۱۵۲۲) مکتب جدیدی
بر مکتبهای سیاسی جهان غرب افزوده شد که بعدها
بنام وی و به عنوان مکتب «ماکیا ولیسم» معروف
گردید.

سیاستمداران ایتالیائی این مکتب را بر اساس چند
اصل استوار ساخت که مهمترین آنها اصل اتکا به
قدرت و فدا کردن همه چیز و همه ارزشها
در راه حفظ قدرت و حکومت، بشمار
می رود. اینک به خلاصه دواصل آن که نمودار
چگونگی برخورد این مکتب با اخلاق و دین است،
اشاره می شود:

۱ - زمامدار نه تنها معمار کشور و
حکومت است، بلکه معمار اخلاق و مذهب

آنها را خطری برای حکومت خود تلقی می کرد، با ناجوانمردانه ترین وسایل سر به نیست می نمود، پاک ترین و شریف ترین رجال کشور را روانه زندان می ساخت مردان حقگورا بر سردار می فرستاد و خلاصه ، آنچه برای پیشرفت مقاصد خود مفید تشخیص می داد ، اجرا می کرد و آنچه برای او هرگز مطرح نبود دین و اخلاق و انسانیت بود. و از طرف دیگر بقدر امکان این برنامه ها را درخفا انجام می داد و چهره مقبول و حق به جانی به خود می گرفت و در این راه ، با خریدن مجددان مزدور - مجددانی که خود را به معاویه فروخته بودند - افکار عمومی را فریب داده ، حقایق را وارونه نشان می داد.

با توجه به این حقایق ، معاویه همواره در تاریخ اسلام ، فردی منفور بوده و جنایات او در کتب تاریخ اسلام منعکس شده و به عنوان يك زمامدار ظالم و ستمگرو قدرت طلب ، معروف گردیده است.

ولی جای تعجب است که برخی از مورخان و نویسندگان که به عنوان تحقیق و بررسی در تاریخ اسلام ، کتاب نوشته اند ، با چنین کارنامه سیاه و اینهمه جنایات ، از معاویه دفاع کرده اند. اگر مورخان زمان معاویه و جیره خواران دربار بنی امیه این کار را می کردند - چنانکه کردند - زیاد جای تعجب نبود زیرا لازمه نوکری و جیره - خواری همین است.

لکن متأسفانه نویسندگان چنین حق کشی کرده

انجام گردد تا نتیجه منظور را بدهد . اگر عمل **ظلم و جنایت** ، زمامدار را متهم می کند ، در عوض ، نتیجه عمل که همان موفقیت است ، وی را تبرئه می نماید! (۱)

چنانکه اشاره شد ، این مکتب که اصول آن منافی با ارزشهای اخلاقی و بر خلاف مبادی انسانی است ، متعلق به جهان غرب است و تاریخ پیدایش آن - به صورت کلاسه شده - به قرن پانزدهم میلادی برمی گردد.

ولی نمونه کامل و عملی آن در دنیای قدیم زمامداری معاویه بن ابی سفیان به شمار می رود!

* * *

سیاست ماکیاوولی معاویه

معاویه که در سایه موافقت عملی خلفای گذشته و تمهیدات ماهرانه خود ، در صحنه حکومت و زمامداری جامعه اسلامی ظاهر شده و در برابر امیر مؤمنان (ع) و حسن بن علی (ع) قرار گرفته بود ، به هیچ منطق و عقیده و ارزشی جز حکومت و قدرت ، پای بند نبود ، او همه چیز را فدای تحکیم پایه های حکومت و زمامداری خود می کرد و در این راه از هیچ چیز - بمعنی وسیع کلمه - فروگذار نمی نمود ، او به این منظور ، پولهای هنگفت به این و آن می بخشید ، دلباختگان مقام و ریاست را با واگذاری مناصب دولتی می خواخت ، برای نابودی مخالفان توطئه ها می چید ، آزادی خواهان را تهدید می کرد ، شخصیت های بزرگ را که وجود

يك ميليون درهم، به تعهد خود عمل کرده (۱) این مطلب از چند جهت قابل بحث و گفتگو است و با حقایق تاریخی سازگار نمی باشد.

اولا امام مجتبی (ع) چه به عقیده ما که از طرف خدا و بوسیله امیرمؤمنان (ع)، به امامت تعیین شده بود و چه به حکم بیعت مردم با آن حضرت، پس از شهادت پدر ارجمندش، خلیفه و زمامدار قانونی و واقعی مسلمانان بود؛ بنابراین اگر مبلغی از همان اموال را به منظور مصرف در موارد قانونی و شرعی آن؛ استثنای آن؛ چه اشکال دارد؟ ثانیاً مورخان، نامی از يك ميليون درهم (غیر از خراج دارابگرد) که طبق ادعای نویسنده مزبور، قرار بود معاویه بپردازد، نبرده اند.

ثالثاً خراج دارابگرد (که نویسنده آن را ضرب در دو کرده و بنام دو منطقه یاد نموده) طبق قرارداد، می بایست در میان بازماندگان شهیدان جنگ جمل و صفین که در کاب امیرمؤمنان (ع) به شهادت رسیده بودند تقسیم شود و ارتباطی به خود آن حضرت نداشت (ولی چنانکه توضیح خواهیم داد، این مبلغ بواسطه مخالفت معاویه هرگز تقسیم نشد)

از اینها گذشته، معاویه به هیچ يك از مواد صلحنامه عمل نکرد و با نقض آشکار پیمان صلح، سند زنده دیگری از سیاهکاریهای دوران حکومت خود را بجا گذاشت که ذیلا تفصیل آن از نظر خوانندگان محترم می گذرد:

ومی کنند که در عصر حاضر و در دوران آزادی فکرو عقیده و فروریختن دیوارهای تعصب، زندگی می کنند. اینک برای اینکه مطلب کاملاً روشن شود، مسئله را بنحویسبب مورد بررسی قرار می دهیم:

* * *

نسبتهای ناروا

چنانکه در بحث پیش گفتیم، یکی از مواد صلحنامه این بود که معاویه مبلغ پنج میلیون درهم را که در بیت المال کوفه موجود بود، از حضرت مجتبی (ع) نگیرد و این مبلغ از تسلیم حکومت مستثنی شود.

این ماده از قرار داد، دستاویز برخی از نویسندگان، جهت انتقاد از روش امام مجتبی (ع) واقع شده و با جمله های زنده، این معنی را بزرگ جلوه داده نسبت های ناروا و بی اساسی به آن حضرت داده اند.

یکی از نویسندگان عرب معاصر پس از بیان مطالب بی اساسی در مورد خودداری امام حسن (ع) از برخورد نظامی با معاویه، چنین می نویسد:

و معاویه تهدد کرد که هر سال يك ميليون درهم از بیت المال، به حسن بن علی (ع) بدهد، و نیز خراج دو منطقه از مناطق ایران را به او واگذار کرد تا بوسیله نمایندگان خود، آنرا جمع آوری و وصول کنند... حسن بن علی (ع) وقتی که به سوی مدینه حرکت کرد در حدود پنج میلیون درهم با خود همراه برد، معاویه نیز در مورد پرداخت

اجتماع در کوفه

پس از انعقاد پیمان صلح، طرفین همراه قوای خود وارد کوفه شدند و در مسجد بزرگ این شهر گرد آمدند. مردم انتظار داشتند مواد پیمان، طی سخنرانیهائی از ناحیهٔ رهبران دوطرف؛ در حضور مردم، تأیید شود تا جای هیچ گونه شك و تردیدی در اجرای آن باقی نماند.

این انتظار بیجا نبود، چه، ایراد سخنرانی جزو برنامه صلح بود، لذا معاویه به فرافراز منبر نشست و خطبه‌ای خواند و طی آن چنین گفت:

«من به خاطر این با شما جنگیدم که نماز و حج بجا آورده زکوة پیردانی چون می‌دانم که اینها را انجام می‌دهید، بلکه برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم!»

آنگاه گفت: آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی (ع) بسته‌ام زیر پایهای من است، و هیچ گونه ارزشی ندارد» (۱)

بدین ترتیب، معاویه تمام تمهیدات خود را زیر پا گذاشت و پیمان صلح را آشکارا نقض نمود.

جنایات معاویه

معاویه به دنبال اعلام این سیاست، نه تنها تعدیلی در روش خود به عمل نیاورد، بلکه بیش از پیش بر

شدت عمل و جنایات خود افزود.

او بدعت‌ها نیت به ساحت مقدس امیر مؤمنان (ع) را بیش از گذشته رواج داد، عرصه زندگی را بر شیعیان و باران بزرگ و وفادار علی (ع) فوق‌العاده تنگ ساخت، شخصیت بزرگی همچون «حجر - ابن عدی» وعده ای دیگر از رجال بزرگ اسلام را به قتل رسانید و بقیه شیعیان زندانی یا ممتواری شدند و دور از خانه و کاشانهٔ خود در محیط فشار و خفقان بسر می‌بردند.

معاویه نه تنها ماده مربوط به حفظ احترام علی (ع) و پیروان آنحضرت را؛ نقض کرد، بلکه در مورد خراج «دارا بگرد» نیز طبق پیمان رفتار ننمود «طبری» در این باره می‌نویسد: اهل بصره خراج دارا بگرد را ندادند و گفتند: مال ما است» (۲)

«ابن اثیر» می‌نویسد:

«اهل بصره از دادن خراج دارا بگرد امتناع ورزیدند و این کار را به دستور معاویه انجام دادند!» (۳)

بنا بر این اگر در این باره باید کسی استیضاح شود، معاویه است نه حسن بن علی (ع)!

با این حال جای بسیار تأسف است که نویسندگان پرمدعا، این اعمال تنگ‌بین معاویه را نادیده گرفته،

۱ - مقاتل الطالبین: ابوالفرج اصفهانی صفحه ۴۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ صفحه ۴۶ چاپ مصر. ابوالفرج اصفهانی این خطبه را پیش از ورود به کوفه نقل می‌کند.

۲ - تاریخ طبری ج ۵ صفحه ۱۶۵

۳ - الکامل فی التاریخ ج ۳ صفحه ۲۰۳

این خاور شناسان حتی پس از سیزده قرن ، می‌کوشند معاویه را از جرم مسموم کردن امام مجتبی (ع) تبرئه نموده لکه های جنایات او را شستشو کنند! و با آنکه دانشمندان و مورخان بزرگی مثل: سیوطی (۱) ، ابن جوزی (۲) ، ابوالفرج اصفهانی (۳) صریحاً نوشته اند که حسن بن علی (ع) به دستور معاویه مسموم و شهید شد ، ایشان ادعا می‌کنند که حسن بن علی (ع) در اثر ابتلابه «ذات الریه» از دنیا رفت!! و اکاذیبی از این قبیل!

از روش انسانی امام (ع) انتقاد کنند ، در حالی که اگر امام حسن (ع) همه اموال بیت المال را در اختیار می‌گرفت و به مصرفش می‌رسانید هیچ جای اشکال نبود.

این خورده گیریها در «دائرة المعارف» های بزرگ و بر طمطراقی که با آب و تاب تمام به عنوان منبع تحقیق و محصول زحمت دهها دانشمند و محقق و نویسنده! ، از طرف خاور شناسان عرضه می‌شود ، با زنده ترین وجهی به چشم می‌خورد.

تربیت کودک

علی علیه السلام فرمود:

لَا يَصْلِحُ الْكُذْبُ جِدًّا وَلَا أَهْوَلُ وَلَا أَنْ يَعِدَ أَحَدُكُمْ صَبِيهَةً ثُمَّ لَا يَفِيَّ لَهَا (۲)

یعنی: شایسته نیست که انسان از راه جدی بسا شوخی دروغ بگوید و شایسته نیست کسی بگوید که خود وعده ای بدهد و بآن وفا ننماید .

۱- تاریخ الخلفاء صفحه ۱۹۲

۲- تذکرة الخواریف صفحه ۲۱۱

۳- مقاتل الطالبین صفحه ۴۸ شیخ محمد صبان در کتاب اسعاف الراغبین می‌نویسد: عده زیادی از علما اعم متقدمین و متأخرین، عقیده دارند که حسن بن علی (ع) به وسیله سم به قتل رسید (اسعاف الراغبین در حاشیه نورالابصار صفحه ۱۸۲)